

مهمترین مرییات آسمانی بشر

در حقیقت اساس تاریخ اسلام ، از روزیکه پیامبر اکرم مبعوث گردید ، آغاز میگردد ، و سلسله‌هایی از حوادث را بدنبال میآورد ، روزیکه رسول اکرم (ص) برای هدایت مردم برانگیخته شد ، و ندای اِنَّكَ لِرَسُولِ اللّٰهِ ا در گوش اوطنین انداز گشت ، و وظیفه سنگینی را بعهده گرفت ، و وظیفه‌ایکه سایر پیامبران نیز در عهده داشتند ، آنروز خط مشی دامین قریش و روشنتر و هدف او واضحتر شد ، هدفیکه پیش از او عده‌ای از پیامبران اولوالعزم آنرا تعقیب کرده بودند . ما پیش از آنکه حوادث ابتدائی بعثت را شرح دهیم بسیار مناسب می‌بینیم که دو موضوع را تا آنجا که این صفحات اجازه میدهد ، توضیح دهیم :

۱ - لزوم اعزام پیامبران

۲ - نقش انبیاء در اجتماع و وظیفه سنگین آنان

خدای جهان وسیله ترقی و تکامل هر موجودی را که امکان ترقی دارد در نهاد آن گذارده ، و آنرا با وسائل گوناگون بمنظور پیمودن راههای تکامل مجهز نموده است ؛ نهال کوچکی را در نظر بگیرید که درها حامل در اطراف و در مرکز وجود آن فعالیت می‌کنند ؛ و در انتظار آینده درخشان آن نشسته‌اند ، ریشه‌های نهال حداکثر فعالیت خود را بمنظور رسانیدن مواد غذایی بکار انداخته ؛ جواب احتیاجات آنرا میدهند ، و عروق گوناگون بطور عادلانه ، شیر و غذا را بتمام شاخه‌ها و برگها تقسیم مینمایند .

ساختمان گل‌ها ، ملاحظه کنید که از ساختمان بقیه نباتات حیرت انگیزتر است ؛ کامه گل بلیفه خود را که همان پوشانیدن ، طبع غنچه‌ها و حفظ گلبرگها و جام گل است ، انجام می‌دهد ، و همچنین بقیه دستگاہهای گل که تمام برای پرورش یک موجود زنده گمارده شده‌اند هر یک وظیفه خاصی دارند اگر کمی فراموش فرمائید و دستگاہ شکفتن انگیز عالم حیوانات را در نظر بگیرید ، موضوع گفتار ما (مأموریت عواملی که آنرا بمرحله کمال برساند) بیشتر روشن می‌شود .

هر گاه ما بخواهیم این موضوع را در قالب مسائل علمی بریزیم می گوئیم : « هدایت تکوینی » که نعمت و فضل عمومی دستگاه خلقت است ، شامل حال تمام موجودات جهان شده است ، و قرآن کریم از این راهنمایی حقیقی با جمله « الذی اعطى كل شیء خلقه ثم هدی » تمییز آورده است ، و تمام موجودات جهان از « اتم » گرفته تا کوهکشانهای بزرگ عالم خلقت از این فیض عمومی بهره مند گشته ؛ و خداوند پس از اندازه گیری کامل ، راه تکامل و پرورش را نشان داده ؛ و عواملی را برای تربیت و پیشروی هر یک معین نموده است ، و این همان هدایت عمومی تکوینی است ، که بدون استثناء در جهان خلقت حکمفرما است . ولی آیا همین هدایت فطری و تکوینی برای موجودیکه گل سرسبد موجودات است کافی است ؟ بطور مسلم ؛ نه ، زیرا انسان غیر از زندگی مادی ، یک زندگی دیگری دارد ، که ملاک سنجش حیات واقعی او است ، هر گاه انسان مانند جهان نباتات و حیوانات فقط یک زندگی مادی و غشکی داشت در این صورت عوامل مادی برای سرست پیشروی و تکامل او کافی بود در صورتیکه انسان ، دو سنخ زندگی دارد ، که تکامل هر دو در رمز سعادتمندی اوست .

انسان ساده غار نشین و پا که فطرت که کوچکترین انحرافی در خلقت او خنداده است ؛ با اندازه انسان اجتماعی شاید محتاج بقربیت نباشد ولی پس از آنکه همین بشر قدم بدائمه اجتماع گذارد ، دستگاه استخدام ، ویا باصلاح صحیحتر ؛ فکر تعاون و همکاری در زندگی او رسوخ نمود و حکمفرما شد ؛ بطور قطع انحرافات که لازمه تصادمات و برخورد های اجتماعی است در روح او پدید می آید و خوبهای زشت و افکار فطری محور افکار فطری را عوض کرده و اجتماع را از توازن و تعادل ؛ بیرون می برد .

این انحرافات خالق جهانرا بر آن میدارد ، که مرییان را ، بمنظور تعدیل اجتماع ، و تقلیل مفاسد که اثر مستقیم اجتماعی بودن انسان است ؛ اعزام میدارد ؛ تا با مشعل های فروزان و قوانین عادلانه اجتماع را ، بر راه راست ، که سعادت همه جانبه آنان را تضمین مینماید ، بکشانند .

جای گفتگو نیست که پدیدن آمدن اجتماع ، و اجتماعی گشتن بکفر غار نشین ؛ در حالیکه اساس تکامل او است ، ولی مفاسدی را در بردارد ، و انحرافات فراوانی را بدنیال خود می آورد ، روی این لحاظ ؛ خدای بزرگ مرییان را اعزام نموده که تا آنجا که امکانات اجازه میدهد ، از اجناعات ، تعدیات ، انحرافات و کج رویها ، بکاهد و با تنظیم قوانین روشن

چرخهای اجتماع را در يك مسیر صحیح براه اندازند . و این مطلب بطور روشن از آیه زیر استفاده میشود اینك آیه و ترجمه آنرا در پاروقی مطالعه بفرمائید (۱)

نقش انبیاء در اصلاح اجتماع

معمولا مردم چنین تصور میکنند که انبیاء آموزگاران الهی هستند که برای تعلیم و تدریس مردم گماشته شده اند ، همانطور که يك کودک در سیر تحصیلی خود در دبستان و دبیرستان ، دانشکده و دانشگاه مطالب فراوانی را فرا میگیرد ، و روز بروز قدمی جلو میگذارد بطوریکه روزا دل اوصاف و بی خط بود ؛ و کوچکترین اثری از این تعلیم در دل او وجود نداشت ؛ همچنین مردم در مکتب انبیاء علوم را فرامیگیرند ؛ و بمواظبات تعلیم هر شریعت و روایات و اخلاقیات آنان پیش میرود .

ولی ما تصور میکنیم که انبیاء مریبان مردمند ؛ و شغل و وظیفه آنان تربیت مردم است نه تعلیم آنان و اساس شریعت و قوانین آنها در برابر ادراکات فطری ، سخن تازه و ارمغان نوی نیست ؛ و هر گاه برای فطرت انحرافات پیش نیامده بود و پردهای جهل و نادانی ؛ آذو طمع روی آن سایه نیفتاده بود ، خلاصه آئین الهی را درك میکرد .

البته اساس این سخن از پیشوایان بزرگ اسلام است امیر مؤمنان در نهج البلاغه درباره هدف انبیاء چنین میفرماید : اخذ علی الوحی میثاقهم و علی تبلیغ الرسالة امانتهم . لیستاد و هم میثاق فطرتی ، و یذکر و هم منسی نعمته ، و یحتجوا علیهم بالتبلیغ و یثیر و الهم دفائن العقول : (از میان اولاد آدم) پیمبرانی برگزید و از آنان برساندن وحی و تبلیغ رسالت عهد و پیمان گرفت (آنانرا فرستاد) تا آن پیمان فطری را از مردم مطالبه کنند ، و نعمت فراموش شده را یادآوری کنند ؛ و بوسیله تبلیغ بر آنان اتمام حجت بنمایند و گوهرهای عقلی که در خزائن فطرتشان پنهان مانده است استخراج کنند .

يك مثال روشن

هر گاه بگوئیم : کار انبیاء و وظیفه آنان در تربیت و اصلاح روان ؛ همان وظیفه می باغبان است در تربیت يك نهال ، یا بگوئیم ؛ مثل انبیاء در شکافتن و تفسیر ادراکات فطری بشر ؛ مثل مهندسی است که اذد کوهسار معادن ذیقیمت را استخراج میکند ، سخنی بگراف نگفته ایم اینك توضیح مثال : يك نهال کوچک از آغاز هسته بندی همه گونه استعداد ترقی و رشد و نمو در آن

(۱) كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين وانزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه (بقره ۲۱۳) ترجمه : مردم يك گروه بودند پس خدا پیمبران را برانگیخت در حالیکه مژده دهنده و ترساننده بودند و کتاب را بحق با آنها فرستاد تا بین مردم حکم کنند در آنچه در آن اختلاف داشتند .

موجود است؛ هنگامیکه این نهال پاریشه های توانا، و بادستگاه تنذیه و تهویه، و رگهای دیگری؛ و عروق تبخیر و ... در هوای آزاد، و نور کافی شروع به فعالیت نمود جنب و جوش در سراسر وجود آن پدید میآید؛ در این موقع کار باغبان دو چیز است: اول: فراهم کردن شرایط تقویت ریشه تا استعداد و قوای موجود در درخت ظاهر گردد، دوم: جلوگیری از انحرافات؛ هرگاه قوای غریزه برخلاف سادات اوقدم برداشت، آنها را با مقرض میچیند. - روی این اساس - کار باغبان روی نیاندن نیست، بلکه مراقبت و فراهم نمودن شرایط است که درخت کمال باطنی خود را ابراز کند.

آفریدگار جهان بشر را آفرید؛ قوای مختلف و غریزه های فراوانی در نهاد او گذاشت، خمیره او را با نور توحید و خداشناسی، با حس حق خواهی و حقیقت جوئی، حس عدالت و دادگری؛ حس انصاف و مروت، غریزه کار و کوشش، سرشت. این پذیرها و تمعها در دل انسان خواهی نغسواهی شروع بر شد و نمو میکند، ولی بر اثر پدید آمدن اجتماع انحرافات را بدنیال خود میآورد، شاخه های زائد، شاخه های کج و معوج پدیدار میشود غریزه کار و کوشش بصورت حرص و طمع، حب سادت و بقاء در لافاه خود خواهی و جاه طلبی نور توحید و بندگی؛ در لباس بت پرستی جلوه میکند.

در چنین هنگام اعزام شدگان خدا، با نوروحی و با برنامه کامل متوازن شرایط رشد و نمو را در اختیار بهر میگذارند و انحرافات و تجاوزهای غر از را تعدیل مینمایند.

چنانکه ملاحظه فرمودید، هر مؤمنان در خطبه پیش فرمود: «آفریدگار پیمانی را از مردم در اول خلقت گرفت بنام پیمان آفرینش، یا میثاق خلقت و فطرت، منظور از این پیمان آفرینش چیست؟ منظور این است که خداوند از مردم با دادن سدها غریزه زیبا؛ و با آمیختن سرشت آنان با دها اخلاق پسندیده یک پیمان خلقتی از آنها گرفت که پیرو فرائز و اخلاقیات نیک گردند؛ مثلاً چطور دادن چشم پیمان گرفتن از انسان است بر اینکه در جاه نیافتند همچنین دادن حس خداشناسی دادگری، و.. پیمان گرفتن است که بر طبق آن عمل شود. وظیفه انبیاء این است که مردم را وادار کنند که به پیمان خلقت عمل کنند و پرده های را که احياناً بر روی فطرت سایه شوم میافکنند پاره کنند، از این لحاظ میگویند که اساس ادیان آسمانی با حکم فطرت مطابق است.

استخراج کنندگان گنجهای فطرت

کوهسار وجود انسان بسان کوهی است که در دل آن سنگهای قیمتی، و ذرات طلائی نهفته شده باشد، در نهاد انسانی فضائل و علوم و معارف و اخلاق بصورت های گوناگون بودیمت

تهیه شده است ، انبیاء و مهندسين روانی ، هنگامیکه در کوهسار روان دقیق میگردند
 پی میبرند که یکسلسله صفات جمیله ؛ و روحیات و احساسات پاک در دل آن نهفته است
 کاریکه انجام میدهند با تامل و بر نامه های خود ؛ اورا بحکم فطرت بر میگردانند ، احکام فطرت
 و وجدان را برای او بازگو میکنند ، اورا بصفت و شخصیتی که در خود او نهفته است متوجه می
 سازند .

شما ای خواننده عزیز پس از مطالعه این قسمت باردگر در جملاتیکه از اهرم مؤمنان نقل شد
 دقیق شوید ، و در مضمون آن تدبیر کامل به ممل آورید .

امین قریش در کوه حراء

این کوه در شمال «مکه» واقع شده است ، و فاصله نیم ساعت میتوان بقله آن صعود نمود ؛
 ظاهر این کوه را نغمه سنگهای سیاهی تشکیل میدهد و کوچکترین مظهر حیات در آن دیده
 نمیشود ، و در نقطه شمالی آن غاری واقع شده است که انسان پس از عبور از میان سنگهایی میتواند
 بآن برسد ؛ ارتفاع آن بقدریکه قامت انسان است ، قسمت داخلی غار با نور خورشید روشن می
 شود ، و قسمتهای دیگر آن در تاریکی دائمی فرو رفته است .

ولی همین غار از آشنای صمیمی شاهد حوادثی است ، که امروز هم مردم بمشق استماع
 این حوادث از زبان حال آن ؛ بسوی او میشتابند ، و با تحمل رنجهای فراوان ؛ خود را باستانه
 آن میروسانند ، که حدیث ، وحی ، و قسمتی از زندگی آن رهبر بزرگ جهان بشریت را از آن
 استفسار کنند ؛ و آن نیز با زبان تکوینی خود میگوید ؛ این نقطه عبادتگاه و عزیز قریش است
 و او شبها و روزها پیش از آن که بمقام نبوت برسد ، در اینجا پسر برده است او این نقطه دوران
 غوغا را بمنظور عبادت و پرستش انتخاب کرده بود ؛ تمام ماه رمضان را در این نقطه میگذراند ؛ و در غیر
 این ماه گاه بیگاهی با نجا پناه می برد ، بطوریکه همسر عزیز اومی دانست که هر موقع عزیز قریش
 بخانه نیاید بطور قطع در کوه «حراء» مشغول عبادت است و هر موقع کسانی را دنبال او میفرستاد
 اورا در آن نقطه در حالت تفکر و عبادت پیدای نمودند .

او پیش از آنکه بمقام نبوت برسد ، درباره دو موضوع بیشتر فکر میکرد :

اول : اورا قی و صفحات کتاب تکوینی را از مد نظر میگذراند ، در سیمای هر موجودی
 نور خدا ، قدرت خدا ، صنع خدا را مشاهده می کرد ، اورا روز بروز با مطالعات عمیق آسمانها
 و ستارگان ؛ و تدبیر در مخلوقات زمینی به هدف نزدیکتر میشد .

دوم : درباره وظیفه سنگینی که بهدها خواهد گرفت ، فکر می کرد ، اصلاح
 جامعه انسانی آنروز با آن فساد و انحطاط در نظر او کار محالی نبود ؛ ولی اجراء برنامه

این مقاله را یکی از جوانان بااطلاع و مسلمان که از کشورهای انگلستان و فرانسه و بلژیک و بعضی دیگر از کشورهای اروپایی دیدن نموده ، و اکنون هم در یکی از شهرهای آلمان غربی مشغول ادامه تحصیلات مالیه است ، برای ما ارسال داشته است ؛ و دنبال آن در فاصله های مختلفی درج خواهد شد .

منظور از این مقاله شناسایی و ماهیت واقعی تمدن غرب ، طبق مدارک و اسناد زنده و غیر قابل انکار است ماعوم خوانندگان گرامی مخصوصاً آنهایی را که خوشبینی افراطی نسبت به تمدن فعلی غرب دارند به مطالعه دقیق این سلسله مقالات که با نگاه معاهدات و تماسهای نزدیک با تمدن غرب تهیه شده دعوت مینمایم .

نوشته . ج . ۱ از آلمان

مقاله وارده

ماهیت واقعی تمدن غرب!

دیرزمانیست که ملل شرقی بنوان اینکه تمدن غریبها در شئون مختلف زندگی ترقیات زیادی کرده ، خود را عقب افتاده خوانده ، و از داشتن يك زندگی مرفه محروم میدانند ، بسیاری از سرزمینهای شرقی مستعمره غریبها شدند و بقیه این ممالک هم که حکومت آزاد داشتند در اثر برسمیت شناختن تمدن جدید غریبها و راه دادن نفوذ این تمدن جدید در ممالک خود ؛ و در نتیجه تقلید بدون قید و شرط از آنها ؛ در حالتی معلق باقی ماندند ، یعنی نه شیوه و طرز زندگی قدیم خود را دنبال کردند و نه در تقلید کور کورانه پیاپی غریبها رسیدند ، در پایان آنچه خود داشتند از دست دادند و آنها را هم دیگران داشتند و امم از خوب بپاید و نتوانستند بدست بیاورند .

مقصود ما شرح گذشته و ملل این مقب افتادگی (که بیشتر جنبه اصطلاحی دارد) و چطور شد که غربیها از موقعیت‌های تاریخی و سیاسی گذشته استفاده کرده حتی الامکان شرقیها را با سارت کشفند، نیست. چون در آن صورت بایست تکرار نوشته‌های تاریخ را بنمائیم و آنهم بقدر کافی در کتب تاریخ ملل شرق و غرب نوشته شده که مثلاً چطور غربیها ره‌وز پیشرفت را از شرقیها آموخته و بچه نحو توانستند از این ره‌وز بهره کافی ببرند و بعد چطور با همان حربۀ پیش افتادگی بر شرقیها کوفتند، و چرا حالا هم پس از قرن‌ها حاضر نیستند پلاس خود را جمع کرده و شرقیهای با اصطلاح مقب افتاده و بی تمدن را بحال خود بگذارند.

مقصود ما شرح این ماجراهای تاریخ نیست بلکه در ضمن این بحث میخواهیم واقعا چشمان بصیرت را باز کرده و در این تمدن جدید غرب موشکافی کنیم، ببینیم آیا واقعا این دسته از مردم جهان در شئون مختلف زندگی تکامل و پیشرفت کرده‌اند یا اینکه این پیشرفت‌ها غیر از جوانب مادی و اقتصادی آن؛ تمام پوچ و بیش از یک طبل تو خالی چیز دیگری نیست بهترین راه برای درک این موضوع دقت و تشریح در موارد مختلف زندگی روزمره آنهاست که آنان بجهت‌های مختلف بدان می‌بالند و اغلب این تفاوت طرز زندگی را بهترین دلیل برای تمدن و پیشرفت خود می‌دانند.

امروز دیگر دوره خواب و بردگی مردم جهان بسر رسیده دیگر هیچ ملت‌ی حاضر نیست خود را مستعمره دیگری بداند؛ دیگر ماهیت این متمدنان آشکار شده و از گوشه و کنار در تمام کشورهای با اصطلاح آنها عقب افتاده بالاخص در کشورهای شرقی نویسندگان و مطبوعات دلسوز و واقعی مدت مدیدی است که بر ضد این تمدن ساختگی غربیها قدم‌ها برداشته اند و از هر موقعیتی برای شناساندن ماهیت تمدن غرب، بملتان، حداکثر استفاده را می‌نمایند و با سدها دلیل و برهان مستند سروری و آقائی ملل غرب را مطرود و محکوم مینمایند، آنها که خود را رسوا می‌بینند به تکاپوی عجیب و غریبی افتاده‌اند و میخواهند بهر نحوی شده جسد بیجان سروری و متمدن تر بودن خود را راست نگه دارند؛ کتابها می‌نویسند کنفرانس‌ها ترتیب می‌دهند، فیلم‌ها تهیه می‌کنند، و پادها طرق دیگر از قبیل مطبوعات سینماها، تلویزیون؛ رادیو، جلسات سخنرانی، و غیره دست به تبلیغات دامنه داری زده و می‌زنند و هر چه ملل شرقی را بهتر در راه ترقی و هویشاری می‌بینند بیشتر بفعالیت‌ها و تبلیغات شوم خود دامنه می‌دهند؛ و با این وسائل روحیه جوانان و مردم خود را نسبت

بشرقیها طوری بار میآورند که آنها حسن سروری تصنی و تمدن تر بودن اصطلاحی خود را فراموش ننموده ، و با شرقیها همیشه پدیده حقارت بنگرند .

عامداران عیسویان و استادان مردم شناس غربی که یافته اند دین اسلام تنها سد راه اجرای نیات شوم آنها در شرق است چاره ای جز این ندیده اند که بتأوین فریبنده ، مقاصد شوم خود را بکرسی نشانده و با مبارزه منفی و سرد مستقیماً بر ضد دین اسلام تبلیغات نمایند . اینک بد نیست برای نمونه چند مرحله از این نوع تبلیغات دروغ و شوم آنها را بررسی نمائیم : مثلاً چندی قبل جلسه بزرگی در باره دین اسلام دیدم که در اعلان مربوط باین جلسه سخنرانی نوشته بود : «بحث راجع به دین آسمانی اسلام» بعد در جلسه ، ناطق شروع به سخن کرده گفت : ما مردم جهان همه برادریم در قدیم شرقیها دارای تمدن بودند ... بعد که سخنان ناروای خود را درباره دین اسلام گفت در پایان نطق خود ادامه داد که . . . : امروز ما غربیها علمدار تمدن جدید هستیم ما باید با شرقیها مثل برگهای دو درخت بهم نزدیک شده و با سایه مشترک خود همکاری نموده برادر وار مشکلات خود را از میان برداریم .

در جلسه سخنرانی دیگری « راجع بتاریخ دین مبین اسلام » که چندی پیش شرکت کرده بودم ناطق که با اصطلاح دکتر در رشته علوم دینی بود ، در طول دو ساعت شرح ماجراهای عجیب و غریب درباره دین اسلام ؛ نکاتی را به حضار عرضه داشت که بقول معروف در دکان هیچ عطاری یافت نمی گردید .

مثلاً : از حضرت علی (ع) که خواست صحبت کنند فقط گفت که اوداماد پینمبر اسلام بود و پس از پینمبر بازنش عایشه جنگه کرد ؛ از کارهای دیگر او اینکه در جنگ با ایران آن روز اصرار قالی بسیار بزرگی را با خود جزء غنایم جنگی بمرستان آوردند و چون جایی نداشتند که آن قالی گران قیمت را بیا نندازند علی دستور داد تا آن قالی گران قیمت را به تکه - های بی شمار تقسیم کردند تا بهر کسی يك تکه پاره شده برسد ا (حضار جلسه که اغلب آماده برای تمسخر بودند بمحض شنیدن این جملات با صدای بلند شروع بخنده کردند ا) یا اینکه ناطق درباره خلفای پس از اسلام صحبت کرده گفت : آنها انقلاب دور هم نشسته و شراییکه قرآن حرام کرده بود از خمره می نوشیدند ا بعد گفت : مسلمانان اخیراً کمی سونی ترتیب داده اند تا بعضی از قوانین خود را مدرن کنند از جمله آنکه قبلاً قدغن بود که قرآن بزبانهای دیگر ترجمه شود یا یک غیر مسلمان آنرا دست بزند ولی امروزه این اجازه را داده اند ا . . .

یا للعجب این چه کیسیونی است که ما مسلمانها ازان بی اطلاعیم ؟ آیا غیر از پیشوای بزرگ مسلمانان آنها فقط درقوانین فرعی اسلام کسی دیگر حق فتوی دادن رادارد ؟ آیا اصلاً آن قالی بزرگ را درموقع جنگه باایران به عربستان آوردند که حضرت علی (ع) دستورپاره کردن آنرا بدهد ؟ یا بر فرض بودن چنین چیزی حتماً بواسطه سنگینی و امکان نداشتن حمل آن بر بستان مجبور شدند آنرا قطعه قطعه کنند ؟ آیا کارهای امیره و منان فقط فقط جنگه با عایسه بود ؟ و گذشته ازان ما یسه که بود ؟ و اگر کسی اصلاً اطلاعی در باره عایسه نداشتند باشد فقط بشنود که اوزن پیشمبر بود و پس از پیشمبر علی با او جنگید چطور در باره علی (ع) فکر میکند ؟ منکه تنها خارجی در این جلسه سخنرانی بودم چند بنار بگفته های ناطق اعتراض کردم ، و او هم ناچار تاحدی سخن خود را تغییر داد ، اما چه سود بالاخره فلسفه بافیهای خود را کرد .

پس از پایان سخنرانی پیش اورفتم و راجع بموضوعات مختلف از جمله در اطراف رانی سلطان محمود غزنوی و فردوسی که حرفهای ساختگی زده بود با او صحبت کردم ، چون او فقط برای بدنامی و طینه زدن بدین اسلام گفته بود : فردوسی بایک خلیفه مسلمانها قرار گذاشت که شعر بگوید و پول بگیرد بعد که شعرها را گفت خلیفه مسلمانها مثل سایر خلفای اسلام که مخالف هنر و ادبیات بودند ؛ با شماره او توجهی نکرده ؛ پول شعرهای فردوسی را نداد قسمیکه او از گرسنگی مرد .

در سورتیکه خود این آقای دکتر سخنران دو باره شخصاً بمن گفت : فردوسی بیا سلطان محمود غزنوی این قرارداد را بسته بود ، و ربطی به خلیفه نداشتند است ؛ بعد که بیشتر با او صحبت کردم دیدم بله این آقا تمام حقایق را در کتب خواننده ولی برای تخریب روحیه مردم دست پابن مهمل بافیها زده . . .

یا مثلاً چندی قبل یک فیلم علمی از مردم افغانستان نشان دادند که البته از جاهای بسیار معروفه آن بود پیرمردی که خیلی کثیف می نمود بایک آفتاب آفتاب گل آلود رو بروی چند پره و گوسفند نشسته بایک طرز مخصوص میخواست وضو بگیرد و یکی از پره ها دائم میآمد و پوزه اش را بدست او میزد و او پره را در دست میکرد و دوباره از سر می گرفت مردم با دیدن این منظره بطور مسخره میخندیدند ، گوینده فیلم می گفت که او مشغول وضو برای نماز است ؛ و بعد می گفت ؛ وضو چیست ؟ و چرا او همه اش را از سر میگیرد ؛ آیا نمونه عبادت مسلمانان قط همین است که سروضو با گوسفند دعوا میکنند ؟ و آیا اصلاً وضو گرفتن پتهائی خنده دارد ؟ اگر منظور آنها فناختن مسلمانان است چرا از مساجد عظیم مسلمانان در شهرهای بزرگ اسلامی نشان

نمی‌دهند؟ غیر از آنستکه میخواهند با نشان دادن این قبیل مناظر، روحیه مردم اروپا را نسبت به مسلمانان تخریب نمایند؟ ...

یاقلم علمی دیگری؛ که از همان افغانستان و نیز پاکستان بود دسته‌های سینه زن و زنجیر زن و قه‌زنی را که اغلب لخت در معا بر عمومی عزاداری می‌کردند نشان داده و بعد شرح آنها را میداد که اینها برای یکی از نوادگان محمد (ص) که گفته شده یاد بود و عزاداری می‌نمایند، تماشا کنندگان فیلم باین طرز قه و سینه زدن و خود را در کوجه و خیا بان مجروح کردن با تمسخر می‌خندیدند.

آیا عزاداری بی‌ریا و حقیقی شیعیان خنده دارد؟ یا اصولا این طرز قه و زنجیر زدن با بدنه‌های نیمه‌مریان آنها در معا بر عمومی و در مقابل چشمهای نامحرم در دین اسلام اجازه داده شده بطوریکه خبرنگاران سودجو آنرا آلت دست قرار بدهند!

یا اینکه در مجله کثیرالانتشاری خواندم که نویسنده نوشته بود زنها مجاز نیستند در شهرهای کشورهای اسلامی تنها بپخیابان بروند چون همه آنها را اذیت کرده و جوانها ایشانرا نیشگون میگیرند؛ و هرزنیکه برای خرید و غیره در اینکشور ها تنها بگردش رود بعد که خانه می‌آید تنش پر از لکه‌های کبود جای نیشگونهای مایرین است! ... و بعد نویسنده نوشته بود که در بیروت پایتخت لبنان که يك کشور اسلامی است يك زن خبرنگار غربی ابتکاری به خرج داد بدین معنی که از داخل پیراهن و لباسش سنجاقهای بیشماری فرو کرده بود بطوریکه سر تیز سنجاقها بطرف خارج بود، بعد شبها تنها بگردش میرفت، مرد یا جوانیکه دست باو میبرد با داد و فریاد دوباره دست خود را میکشید! بعد نویسنده نوشته بود که فکر میکنم این موضوع یعنی «دست به پشت زنان زدن و نیشگون گرفتن» يك مبدء اسلامی داشته باشد چون من آنها در تمام کشورهای اسلامی از اندونزی تا قلب افریقا همه جا دیده‌ام!

آیا شما خواننده عزیزیکه در يك کشور اسلامی بسر می‌برید و مقصود خبرنگار مزبور هم بیشتر ایران بود اصلا چنین چیزی را در کشور خود ملاحظه می‌نمایید؟ منظور از این تهمت‌های ناجوانمردانه چیست؟ یا اینکه همین نویسنده در پایان نوشته بود اصولا تمام کشورهای اسلامی در قرون گذشته بسر می‌برند بنا بر این تنها عدم پیشرفت آنها در مراحل مختلف زندگی بایستی در دین آنها جستجو کرد و بعد برای اثبات حرف خود نوشته بود مثلا در آسیا ژاپنها که مسلمان نیستند پای پای غربیها پیشرفت کرده‌اند؛

بایست باو گفت ای آقای خبرنگار! چرا مثلا کشور یونان که در اروپا قرار گرفته

مردمش مسلمان نیستند از اغلب کشورهای اسلامی عقب افتاده تر است ؟ چرا اغلب مردم در جنوب ایتالیا که پاپ در آن کشور حکمرانی می کند با فقر و بدبختی دست بگریبان بوده و از تمام مزایای تمدن اروپائی بی بهره هستند به سیمیکه اغلب بکشور های مجاور رفته در راهها و ساختمانها عملکی می نمایند . آیا کشورهای آسیائی غیر مسلمان همه مثل ژاپن هستند یا اغلب آنها از تمام کشورهای اسلامی بیشتر در فقر و تنگدستی می باشند ؟

خوانندگان گرامی توجه میفرمایند که چگونه مشتی تبلیغات چی در کشورهای مختلف اروپا دروغ و هذیانهای ساخته خود را بمانسبت داده و باین وسائل دین و عفت و ملیت ما را به باد مسخره گرفته اند هر موضوع و مطلبی که بتواند توجه سایرین را بیشتر جلب کند تقریباً اغلب دستگاہهای تبلیغاتی کشورهای غربی سر آن موضوع و موضوعات شبیه بآن رقابت بخرج داد . و آنرا ساخته و پرداخته نموده بطرز بسیار جالبی بخورد خوانندگان یاشنوندگان خود می دهند ، و اگر صدها تهمت هم نسبت بسایرین باشد برای ایشان مهم نیست ؛ مهم آنستکه آنها بمقصد خود یعنی حقارت سایرین و مخصوصاً شرقیها و جالب بودن موضوعات تبلیغاتی خود رسیده اند ، والا چرا بما انتقاد نمی گیرند که فرضاً ما کارخانه کافی نداریم یا صنایع مورد لزوم زندگی ما پیش پا افتاده است ، و یا در ممالک ما برنامه های اقتصادی، راهسازی و اصول آموزش و پرورش اجباری و امثال آن ترقی و تکامل کافی نکرده است ؟ خیلی واضح است اگر ما این ترقیات را هم بقدر کافی بنمائیم دیگر بآنها احتیاجی نداریم . و علاوه بر آنکه بر تری مادی و صنعتی آنها هم از بین می رود بواسطه داشتن ثروت های عدا دادی ؛ آنها همیشه بما محتاج خواهند بود . اینستکه نمی خواهند خود را بدان روز ببینند و لاجرم از عقب افتادگی صنعت و اقتصاد ما هم صحبت نمی کنند بلکه حتی الامکان از پیشرفت آنها جلوگیری می نمایند ...

باری ما نمی خواهیم بیش از این در باره نوع تبلیغاتی که آنها در اطراف ما می نمایند سخن بگویم * شرح این هجران و این خون جگر - این زمان بگذار تا وقت دیگر . . . موضوع مطلب ما ؛ ماهیت واقعی تمدن غرب بود، می خواهیم واقعه اقدام در داخل این بهشت تکامل یافته غرب گذاشته و ببینیم این مردمیکه خود را متمدن و متجدد میدانند چرا در بیشتر شئون زندگی از جمله در آداب معاشرت حقیقی و شروط اولیه انسانی از عفت و ناموس ، از حس نوع پروری و دوستی متقابل و واقعی و صدها امثال اینها بی خبرند ؟ اگر آنها بواسطه علل طبیعی و کشمکشهای تاریخی و سیاسی قرون اخیر در مادیت، اقتصاد و صنعت تاحدی پیشرفت کرده اند چه دلیلی یافت میشود که آنها در ممنویت ، انسانیت ؛ اخلاق و روحانیت هم پیشرفت کرده

باشند ؟ چه بسا که در این راه راه قهقرائی می پیمایند ، و ما مردم شرق بالاخص نیابستی اجازه دهیم تا مثنی خبرنگار و عوامل تبلیغات تجارتمی و گردانندگان انجمن های تبلیغات آنها عفت و روحانیت و دین و ملیت ما را مورد سوءاستفاده تبلیغاتی قرار داده د آنرا بیاد مسخره بگیرند .

ما هم باید دستگامهای تبلیغاتی کافی در تمام نقاط جهان داشته باشیم و از راه حق و حقیقت دست به تبلیغات دامنه دار در راه دین مبین اسلام و حفظ عظمت و آبروی خود زده و قدم بقدیم با این مناسر سودجو و دروغگو ، مبارزه نمائیم ، ما پابستی بدانیم وقتی مردم دنیا حقیقتاً بحقیقت اسلام و مسلمانان پی ببرند در طریق فکر و برخورد خود با مسلمانان کاملاً تغییر روش خواهند داد و در آن صورت البته دیگر عوامل تبلیغاتی بیگانه هم نمی توانند تمام مقدمات ما را پیاپی گرفته و آنرا آلت هوجی گری و استهزاء قرار دهند ؛ برای این منظور غیر از توسعه تبلیغات اسلامی خود در تمام نقاط دنیا و پیشرفت واقعی در اقتصاد و صنایع امروزی و نیز آموزش و پرورش صحیح پابستی همچنین خود را خوب بمردم دیگر شناسانده و در مقابل مردم دیگر از جمله غربیها و ادعاهای آنها از جمله ماهیت واقعی تمدن ، آنها را موشکافی نموده ببینیم آیا غیر از جوانب صنعتی و اقتصادی ، آیا این مردم واقماً از ما متمدن تر هستند یا خیر ؟

بخواست خدا درد نبأله این نوشته قدم در ماهیت واقعی تمدن غرب خواهیم گزارد .

(بقیه از صفحه ۴۶)

اصلاحی خالی از رنج و مشقت نبود ، از این لحاظ غوغای زندگی مکیان ؛ و عیاشی و قریش ، رامیدید ، و در نحوه اصلاح آنان در فکر فرو میگرفت .

از عبادت کردن و خضوع مردم در برابر بتان بی روح و بی اراده ؛ انگشت تعجب بدانان میگرفت و آثار ناراحتی در چهره او نمایان بود ؛ ولی از آنجا که ما مور با بلاغ نبود ، از گفتن حقایق خودداری میفرمود تا آنروزیکه جبرئیل او را از طرف خدا ، با خطاب : **اقرأ باسم ربك الذی خلق مخاطب ساخت . . .**